

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره اول-بهار ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۷

سبک خیالی بخارایی و آفرینشِ نامواژه‌های ایهامی

(ص ۱۶۵-۱۷۹)

محمود عباسی (نویسنده مسئول)^۱، محمدرضا مشهدی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

چکیده

خیالی بخارایی از شاعران ایهام پرداز قرن نهم هجری است. وی دارای غزل‌های روان و خیال‌انگیز است. خیالی بخارایی از آرایه‌های بدیع معنوی و انواع تشبیه و استعاره، بسیار زیبا و دلنشین، بهره‌جسته است. این پژوهش بر آن است تا سبک خیالی را در بکارگیری انواع نامواژه‌های ایهامی، بررسی و تحلیل نماید. این شاعر، هنرمندانه با نامواژه‌های اعضا و جوارح انسان، واژه‌ها و اصطلاحات عرفانی، واژه و اصطلاحات قلندری، نام‌های اشخاص، نام طوایف و اقوام، واژه‌های دینی، واژه‌ها، اصطلاحات و ابزارهای موسیقی، نام‌های مکانی، ابزارهای جنگی، نام اجرام آسمانی و... نامواژه‌های ایهامی آفریده است. وی در این زمینه به شعر و هنر شاعران قبل از خود بویژه شاعران گروه تلفیق، همچون: خواجو کرمانی، سلمان ساوجی، ناصر بخارایی، کمال خجندی و حافظ شیرازی توجه داشته است. البته تأثیرگذاری حافظ بر غزل‌های خیالی بخارایی برجسته‌تر از دیگر شاعران ذکر شده است.

کلمات کلیدی: شعر فارسی، سبک‌شناسی، خیالی بخارایی، ایهام، نامواژه

^۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان abbasi@lihu.usb.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان mashhadi.mr50@yahoo.com

مقدمه

شرح حال و سبک خیالی بخارایی

«خیالی بخاری یا بخارایی از شاعران قرن نهم قمری و معاصر الغ بیگ تیموری بود، از شرح حال او چندان چیزی بر ما معلوم نیست. در هیچ یک از منابع نام و نسب او نیامده است. خیالی بخاری با شاعران نسبتاً مشهوری مانند بدخشی سمرقندی، آذری طوسی، امیرشاهی سبزواری، طالب جاجرمی و کاتبی ترشیزی معاصر بوده است. خیالی ظاهراً در همان بخارا درگذشت و به نوشته امیر علیشیرنویایی مدفنش در بخاراست. در تاریخ وفاتش نیز اختلاف است. تنها موردی در زندگی خیالی که هیچ تردیدی در آن نیست و همه منابع در آن اتفاق دارند، این است که او از شاگردان عصمت بخاری (یا بخارایی) بوده است. اما از بیتی که در وصف حال خود سروده است چنین بر می آید که بیشترین تأثیر را از کمال خجندی پذیرفته و دیوان او را بسیار تتبع کرده است. خیالی عمدتاً شاعری غزلسراست. (دیوانش ۳۵۵ غزل در برابر ۳ قصیده دارد). شهرت عمده او به سبب غزل معروفی است به مطلع:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
 خلقی به تو مشغول و تو به غایب زمیانه
 این غزل خیالی را بعضی از شاعران تخمیس کرده اند که از میان آنها تخمیس شیخ بهایی بسیار مشهور است. شماری از غزلیات خیالی بخاری در استقبال از سروده های سنایی غزنوی، نظامی، سعدی، حافظ، امیر خسرو دهلوی و به ویژه کمال خجندی است. « (دانشنامه زبان و ادب فارسی، بوشهری پور: ص ۱۰۵-۱۰۴). «وی در تهی دستی روزگار میگذراند و زندگی درویشانه داشت، چنانکه دیدگاه درویشانه او در اشعارش نیز بازتاب یافته است. در دوره او جستن مضامین غریب و یافتن نکته های مهجور در شعر بویژه در میان پیروان امیر خسرو دهلوی رایج بوده است. شعر خیالی از صنایع ادبی، همچون ایهام، لف و نشر مرتب، اغراق، تقابل، مراعات نظیر و تجنیس خالی نیست و نیز برخی از شعرهای او مثل گونه است» (دانشنامه ادب فارسی، کوتی: ص ۴۰۱)

ایهام و زیباییهای آن

ایهام از مهمترین عناصر دانشهای ادبی و علم بیان است. اکثر دانشمندان و ادیبان درباره ارزش و اهمیت ایهام سخن رانده اند از جمله، «زمخشری گفته: در فن بیان، بابتی دقیقتر از توریه (ایهام) نمی یابی، و نیز سودمند تر و یاری کننده تر از آن برای تأویل متشابهات کلام خدا و رسول نمی باشد.» (الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی: ص ۲۶۶)

خیالی بخارایی از انواع ایهام همچون: ایهام تناسب، ایهام تضاد، ایهام ترجمه، ایهام ساختاری، ایهام ترادف، ایهام تام، ایهام ذی الوجوه، ایهام گونه گونه خوانی، ایهام اشتقاقی، ایهام سمعی (تبادر)، ایهام کنایی، ایهام استخدومی و... به فراوانی بهره برده است. از آنجا که پرداختن به همه انواع ایهام در این مقال نمیگنجد فقط به ایهام نامواژه ای میپردازیم.

پیشینه تحقیق

در زمینه ایهام و شاخه های آن در کتابهای بلاغی ادیبان متقدم و معاصر ، بطور عام ، سخن رفته است ولی آثار برخی پژوهشگران معاصر ، بطور ویژه به ایهام ، پرداخته است از جمله : ۱- ایهام دیوان حافظ ، تألیف طاهره فرید، (۱۳۷۶) ۲- ایهام در شعر فارسی، تألیف محمد راستگو (۱۳۷۹) ۳- فرهنگ واژه های ایهامی در اشعار حافظ (۱۳۷۹) و... ولی در مورد ایهامات اشعار خیالی بخارایی ، تاکنون ، پژوهشی مستقل ، انجام نشده است.

ایهام نامواژه ای

یکی از انواع ایهام است که شاعر با نام اشخاص ، غلامان ، کتابها ، گونه های خط ، گونه های حروف ، اصطلاحات دانشها (همچون : صرف و نحو ، موسیقی ، شطرنج ، پزشکی و...) ، نام حیوانات ، نام اعضای بدن ، نام مکانها و... سخن خویش را دو معنایی یا چند معنایی میسازد. «ایهام نامواژه ای یکی از همانگونه های یاد شده ایهام و بیشتر ایهام تناسب یا اشاری یا توازی یا گونه گون خوانی است که با «نامواژه» ساخته میشود... میدانیم که بیشترین نامواژه ها در اصل اسمهایی یا صفتهایی یا... هستند با معانی شناخته و کاربردهای ویژه که افزون بر این ، از سوی اهل زبان برای نامیدن و نشانه گذاری اشخاص یا اشیا و یا... نیز به کار میروند ، و بر پایه همین جا بجایی آنها از حالت اصلی و پیشین (= حالت واژگانی) به حالت جدید و پسین (= حالت نامواژه ای) است که «عَلَم منقول» نیز نامیده میشوند. از اینرو نامواژه ها ، واژگانی دو رویه و دو سویه اند : از یک روی و سوی واژه اند ، اسم یا صفت یا... و چون دیگر واژه ها بیانگر معنایی و رسانه پیامی و دارای کاربردی و از دیگر سوی و روی، نامواژه اند...» (ایهام در شعر فارسی ، راستگو : ص ۱۱۱)

نامواژه های اعضا و جوارح انسان

وجه ، روی ، صورت

تا چرا گُل را به لطفِ عارضت تشبیه کرد
میکند هر دم صبا، زین وجه بر سوسن گرفت ۲۲-۵

زین وجه : ۱- به سبب این وجه (= چهره) ۲- به این دلیل ، به این جهت
در بیت فوق ، شاعر به «سوسن» شخصیت بخشیده زیرا ، سوسن ، گُل سرخ را به عارضِ نیکوی یار ، مانند کرده و به «باد صبا» نیز شخصیت بخشیده زیرا هر لحظه به سبب تشبیهی که سوسن انجام داده ، سوسن را مورد بازخواست ، قرار میدهد. شاعر ، وزیدن باد صبا بر چهره سوسن را طعنه و سرزنش دانسته است. خیالی ، هنرمندانه ، تشبیه مضمیر معکوس تفضیل را با تشخیص و حُسن تعلیل درآمیخته و تشبیه آشنا و معمولی را نو و دلنشین کرده است. دیگر ابیات مشابه عبارتند از :

هر دُر اشکی که آمد چشم گریان را به دست
بر سر بازار سودای تو بر وجهی نشست ۸۹-۱

ماه را گویی مگر نسبت به رویش کرده اند
ورنه بی وجهی به حُسن خویشان، مغرور نیست ۹۲-۳

یکی از مترادفات واژه «وجه» واژه «روی» است که این واژه نیز بسیار بطور ایهام در اشعار خیالی بکار رفته است از جمله:

میدهند اشک خیالی را بُتان ، رنگ عقیق
 اشک را زان رو فکندم از نظر کاندِر رَهت
 سرخ رویم همچو گل ای سرو ازین معنی که هست
 سرخ روی من ز اشک لاله گونِ خویشتن ۳۱۸-۴
 شاعر در ابیات فوق ، آبِ رو را در معانی : ۱- اعتبار ، قدر ، شرف ، ۲- اشک ۳- شادابی و طراوت بکار برده است. دیگر ابیات را میتوان در غزلهای زیر یافت : ۱۲۵-۴ / ۸۵-۳ / ۱۹۱-۴ / ۲۳۸-۲ / ۳۴۵-۲ / ۲۸۶-۳ / ۲۸۸-۳ / ۳۲۲-۳.

بسامد ترکیب «آبرو» در غزلهای عاشقانه و عارفانه فراوان است زیرا عاشق یا عاشقِ عارف ، هم آمادگی در گذشتن از همه دارایی و ثروت خویش را دارد و هم از آبرو ، شهرت و حتی جان خود به آسانی چشم میپوشاند. بسامد این واژه مرکب در غزلهای خیالی بخارایی کم نیست و چون از نظر شیوه کاربرد به سبک سعدی در غزل شباهت دارد. سخن نویسندگان مقاله تصویرپردازی «آب» در غزلیات سعدی در مورد خیالی بخارایی نیز درست مینماید. «سعدی از این واژه ، زمانی استفاده میکند که عاشق در برابر معشوق قرار میگیرد. تنها جاییکه واژه آبرو اعتبار خود را در غزلیات سعدی از دست میدهد ، در ترکیب آبروست... عاشق حقیقی زمانیکه در برابر معشوق قرار میگیرد ، همه هستیش را در پای معشوق از دست میدهد ، بی اختیاری کامل عاشق در برابر معشوق ، با داشتن آبرو منافات دارد. آبرو از آن نیکنامان است و عاشقان حقیقی در شور عشق و رسوایی ، بدنام جهانند. و نباید در طریقت معشوق بنام و نشان و آبرو بیندیشند.» (تصویرپردازی «آب» در غزلیات سعدی ، محسنی و اسفندیار : ص ۳۱۸-۳۱۷)

خیالی ، واژه «صورت» را نیز با ایهام بکار گرفته است :

هر دم به صورتی یار ، دیدار مینماید
 گه نور میفروزد گه نار مینماید ۲۴۹-۱
 تا که نقاش ازل ، صورت خوب تو نوشت
 گره پیکر دل ، در گره گل نهاد ۲۵۳-۴
 صورت : ۱- چهره ، رخ ، روی ، وجه ۲- نقش ، نگار ، تصویر ، عکس.
 در ابیات دیگر نیز اینگونه ایهام را مییابیم : ۲۹۷-۲ / ۲۶۱-۴.

مردم ، مردمان

خیالی این دو واژه را با ایهام آورده است. مردم : ۱- خلاق ، آدمی ۲- مردمک چشم. مردمان : ۱- انسانها و خلاق ۲- دو مردمک چشم.

عاقبت گفت به مردم ، سخنِ رازِ من اشک
 از این غیرت نمیخواهد خیالی دیده را روشن
 تا دیده چه نامحرمی دید ز اشکم
 بیش مگو به مردمان ، رازِ من ای سرشک خون
 تا کی ز ناشکیبی بر روی من دود اشک

رازِ عاشق ، سخنی نیست که پنهان ماند ۱۲۸-۵
 که میسازد خیالت را به مردم آشنا دیده ۳۳۶/۵
 کز خانه مردم به دَرش کرد روانی ۳۶۵-۴
 چون سبب این گناه شد کز نظر افتاده ای ۳۶۹-۳
 ای مردمان بپرسید کز چیست ماجرایش ۲۸۱-۴

دیگر ترکیبات ساخته شده ایهامی ، توسط خیالی عبارتند از : مردم بیگانه ۱۸۷-۲ / مردم جویی ۳۵۲-۲ / مردم داری ۳۵۱-۲ / مردم صاحب نظر ۴۲-۲. همچنین واژه مردم در ابیات : ۲۶۶-۲ / ۱۹۵-۱ / ۱۴۳-۴ / ۱۵۶-۴ و واژه مردمان در بیت : ۴-۵۴ دارای ایهام ظریف و زیبا هستند.

قلب

واژه «قلب» دارای دو معنی است : ۱- دل ۲- سکه ناسره و نارایج ، تقلبی. خیالی گوید :

دلی که درخور گنجینه محبت نیست
 دل را گرفت شحنه عشقت به دست قهر
 صراف عشق در ما ، قلبی اگر نمی دید
 دل را غمت بعلت قلبی نمیخزید

مقرر است که قلب است اصل گوهر او ۳۳۰-۲
 چون قلب بود آخر کارش خدا گرفت ۵۹-۴
 در بوتۀ جدایی کی میگداخت ما را ۷-۲
 لیکن چو دید داغ تو بروی پسندکرد ۱۴۵-۲

روشن است که خیالی در شیوه کاربرد واژه «قلب» از شاعران گروه تلفیق که یک قرن ، پیش از او میزیستند تأثیر پذیرفته ولی خیالی وسعت ترکیب سازی حافظ را دارا نیست زیرا حافظ ترکیبات زیر را هنرمندانه آفریده است : قلب اندوده ۲۰۳-۹ / قلب تیره ۲۰۰-۳ / قلب سیاه ۴۹-۴ / قلب شناسی ۲۱۱-۸ همچنین حافظ ، واژه «قلب» را در معنای وسط لشکر و سپاه بکار گرفته ۲۸۹-۷ / ۳۸۷-۱ / ۱۵۳-۶ حال آنکه خیالی از این معنای «قلب» غافل مانده است.

نامواژه ها و اصطلاحات عرفانی

پیر

از میان واژه های متداول در میان عارفان و اهل تصوف که در اشعار خیالی بخارایی ، دارای ایهام باشند ، بیشترین بسامد را واژه «پیر» داراست زیرا شاعر آن را به دو معنای : ۱- فرد سالخورده و کهنسال ۲- مُرشد و عارف کامل در ابیاتی همچون ابیات زیر ، بکار گرفته است :

پیر شد مسکین خیالی در غم هجران یار
 حال ضعف دل عشاق کسانی دانند
 مرا به عهد جوانان ز عشق ، حاصل کار
 روزی رسی به دولت پیری تو ای جوان

و آن جوان هرگز نمی پرسد که حال پیر چیست؟ ۹۱-۵
 که در اندوه جوانی به هوس ، پیر شدند ۱۰۸-۴
 همین بس است خیالی که پیر کار شدم ۳۰۷-۶
 کز راه سرکشی نستیزی به پیر خویش ۲۷۱-۴

«حافظ شیرازی ترکیبات : پند پیران ۱۲۶-۵ / پیر دهقان ۸۸-۶ / پیر گلرنگ ۲۰۳-۸ / پیر مغان ۳۹-۴ و پیر منحنی ۴۷۹-۵ را ایهامی آورده است.» (فرهنگ واژه های ایهامی در اشعار حافظ ،

ذوالریاستین : با تلخیص ص ۱۱۱-۱۰۹) حال آنکه چنین ترکیباتی در غزل‌های خیالی به چشم نمی‌خورد.

حال و مقام

پُر منال ای دل چونی از بینوایی هر نَفَس
شبی گر پُرسی از حالِ خیالی
چون بقدرِ حال هر کس رانوایی میرسد ۲-۲۴۸
به شب خیزان که روز بد نبینی ۵-۳۶۲
وصل جمشید طلب تا که به جامی برسی
همره خضر درآ تا به مقامی برسی ۱-۳۷۷

حال: «۱- کیفیت. چگونگی. وضع. هیأت. گونه. شکل. جهت. کیفیت آدمی و آنچه آدمی برآنست. چگونگی مزاج و طبع آدمی از صحت و سُقم... ۲- عادت. خوی. ۳- وضع و چگونگی زندگی. جریان امور و کارها. ۴- وضع شخص که مقصود را بفهماند. مقابلِ مقال. ۵- سرگذشت. شرح حال. ۶- وجد. شور. مقابلِ قال. ۷- خوش شدن صوفی... ۸- (اصطلاح تصوّف) واردی است بر دل سالک از قبض و بسط و شادی و حُزن که سالک را در آن اختیاری نیست و به کسب سالک نیز نباشد. آنچه سریع الزوال بود حال گویند و آن چیزی که بطیء الزوال است مَلکه خوانند.» (فرهنگ متوسط دهخدا ، دهخدا: ص ۱۰۰۲-۱۰۰۱)

مقام: «۱- منزلت. مرتبه. درجه. پایه. رُتبه. جایگاه. ۲- (اصطلاح عرفان و تصوّف) اقامت بنده است در مرحله ای از سیر و سلوک که بر اثر تحمّل شداید و سختیها بدان رسیده است.» (همان : ص ۲۷۸۱)

نامواژه ها و اصطلاحات قلندری

واژه ها و ترکیباتی همچون : «دور» ، «خراب» ، «مُدّام» ، «باده لعل» ، «باقی باده» ... که در میان قلندران و ملامتیان ، رواج داشته ، در اشعار خیالی بخارایی کاربرد دارد. بعلاوه آنکه وی این واژه ها و ترکیبات را به پیروی از شاعران متمایل به تصوّف و عرفان معاصر و قبل از خود ، با ساختار و شیوه ایهامی آورده است از جمله:

ساقیا در دَورِ میخواری ، غمِ دورانِ مخور
کلین همان کورست ای غفل که جامِ جمشکست ۴-۴۲

«دَور» : ۱- زمان. ۲- به گردش درآوردن (جام و پیاله). ۳- نوبت. (فرهنگ واژه های ایهامی که در اشعار حافظ ، ذوالریاستین : ص ۲۰۰)

یاد لیلی گر گُند مجنون به دَورِ عارضت
دار معذورش بدین معنی که اودیوانه بیست ۲-۶۹

«دَورِ عارضِ یار» : ۱- قرصِ عارضِ یار. ۲- عهد و زمانِ عارضِ یار.

دیگر ترکیبات ایهامی مشابه عبارتند از : دَورِ آن لبِ میگون ۳-۳۳۰ / دَورِ لبِ لعلِ یار ۲-۶۸ / دَورِ خطِ یار ۳-۹۵ / ۳-۱۱۳ / دَورِ نرگسِ یار ۴-۲۶۳- دیگر واژه معمول در میان قلندران ، واژه «خراب» است. خیالی گوید :

گنجی ست عشقِ یار که عالم، خراب اوست بحری ست لطف دوست که گردون، حباب اوست ۲-۸۰
«خراب»: ۱- خرابه، مکان ویران شده ۲- مست، از خود بیخود.

واژه دیگر «مُدام» است خیالی گفته است:

که میدانند می شوق از چه جام است به جز چشمت که او مستِ مدام است ۱-۷۲
«مُدام»: ۱- پیوسته (قید زمان) ۲- شراب (صدای سخن عشق، انوری: ص ۲۲۰)

سایر موارد: باده لعل یار ۱-۲۴۴ / می ناب ۵-۳۵۵ / باقی باده ۱-۳۶۱ / به کف ۴-۲۴۶

نامواژه های اشخاص

برخی نامها را که خیالی بخارایی، ایهام دار بکار برده، سعدی، حافظ و دیگر شاعران، بویژه شاعران قرن هشتم هجری قمری، آن نامها را ایهامی آورده اند مانند واژه «مجنون»: «۱- لقب قیس بن ملوح است که از بنی جعدده بود، از شدت عشق لیلی، دیوانه شد و بدان جهت مجنونش خوانند ۲- دیوانه، شوریده، بیعقل، مقابلِ عاقل و فرزانه.» (فرهنگ واژه های ایهامی در اشعار حافظ، ذوالریاستین: ص ۳۶۱)

مجنون رخ لیلی چون قیس بنی عامر فرهاد لب شیرین چون خسرو پرویزم
(کلیات سعدی: ص ۵۵۹)

عماری دار لیلی را که مهد ماه در حکم است خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد
(دیوان حافظ شیرازی: ص ۷۸)

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آنست که مجنون باشی
(همان: ۳۲۱)

خیالی نیز دوبار، واژه مجنون را ایهامی بکار برده است:

عاقل نباشد آنکه به لیلی وشی چو تو سودای وصل دارد و مجنون نمیشود ۳-۲۳۲
تا پی قید خیالی گرد گرد عارضت زلف چون زنجیر تولیلی ست ما مجنون و شمیم ۵-۳۰۵

واژه های دیگر مانند: «مهر و وفا» ۱- عشق و وفاداری ۲- «مثنوی مهر و وفا از ابومحمد رشیدی همزمان مسعود سعد» (فرهنگ واژه های ایهامی در اشعار حافظ، ذوالریاستین، ص ۳۸۴) بنابراین مهر و وفا، نام عاشق و معشوق نیز خواهد بود خیالی گوید:

تو را ز حُسن و ملاحظت هر آنچه باید هست ولی طریقه مهر و وفا خدا بخشد ۲-۱۶۲
حافظ نیز گفته است:

ما قصه سکندر و دارا نخوانده ایم
از ما بجز حکایت مهر و وفا می‌رس
(دیوان حافظ شیرازی: ص ۳۵۴/۲)
اورنگ کو گلچهر کو نقش وفا و مهر کو
حالی من اندر عاشقی داو تمامی می‌زنم
(همان: ۲۳۶)

واژه «منصور» یکی از واژه‌هایی است که خیالی، علاوه بر معنای اسمی آن به معنای صفتی آن نیز توجه داشته است. وی این واژه را هم بنام «حسین بن منصور حلاج» و هم به معنی صفتی «یاری شده» بکار برده است:

هرکه حلاج صفت کرد سری بر سر دار
در ره عشق به هر جا که زود منصور است ۵-۲۴
سر کشید از کبر، ابلیس و چنین مهجور شد
دعوی حلاج بر حق بود از آن منصور شد ۱-۱۸۸
واژه «شیرین» نیز از نامواژه‌هایی است که در غزل‌های خیالی، ایهام انگیز شده است آنجا که گفته است:

با خیالی روزگاری لعل شیرین کار تو
گفت روزی چاره کارت کنم اما نکرد ۵-۱۸۹
شیرین لبان پا می کشند از تو خیالی بیشتر
هرچند از غم چون مگس تودست بر سر می‌زنی ۵-۳۵۹
«میتوان سه معنی از واژه «شیرین» دریافت نمود: ۱- مطلوب و پسندیده... ۲- شیرین ارمنی (دلبر خسرو پرویز) ۳- مزه شیرین.» (سبک سعدی در ایهام سازی و گستردگی آن در غزلیات او، غنی پور ملک‌شاه و مهدی نیاچوبی: ص ۸۲) ابیات زیر نیز چنین است: ۵-۲۳۸ / ۵-۲۵۱ / ۶-۳۰۸

نامواژه های طوایف و اقوام

از میان نام قبیله‌ها، اقوام و طوایف، واژه «تُرک» در ادبیات فارسی، بویژه شعر شاعران سبک عراقی، بفرآوانی، دستمایه ایهام ساختن، قرار گرفته است. از جمله، ترکیب «تُرک مست» در بیت زیر از خیالی:

میل دل با چشم او از غایت دیوانگی ست
عین بی عقلی ست صحبت داشتن با تُرک مست ۴-۸۹
تُرک مست: ۱- فردی از قوم تُرک که مست کرده باشد ۲- معشوق زیباروی از خود بیخود و ستمگر ۳- چشم خُماری و نیم باز معشوق. حافظ نیز گوید:
چشم مخمور تو دارد ز دلم قصد جگر
تُرک مست است مگر میل کبابی دارد
(دیوان حافظ شیرازی: ص ۸۵)

ترکیب «تُرک کافر کیش» را قبل از خیالی، سلمان ساوجی و کمال خجندی به گونه ایهامی بکار برده اند ولی کاربرد خیالی بخارایی به شیوه ای است که معنی این ترکیب، علاوه بر معشوق به چشم زیبای ستمگر او نیز مرتبط است:

به تیغ غمزه خون ریزم که من جان و تن خود را
شده قربانی آن تُرک کافر کیش می‌خواهم
(دیوان سلمان ساوجی: ص ۴۶۳)
بهر پیکان در نزاع افتند جان و دل به هم
گر به جان تیری رسد از تُرک کافر کیش من

(دیوان کمال خجندی، ج ۲: ص ۸۲۸)

خیالی بخارایی گوید:

دلی دارم پی قربانی چشمت چه باید کرد؟
مرا باشیوه‌یی آن تُرکِ کافر کیش میدارد ۲-۲۲۷

نامواژه های دینی

شاعران هفتم تا نهم، نامهای «سعی» و «صفا» را هنرمندانه به گونه ایهامی بکار برده اند از جمله: سیف فرغانی، خواجوی کرمانی، ناصر بخارایی و حافظ هستند. مثال:

سعی کردم تا طوافِ کعبه و صلت کنم
ای دلم را قبله تو سعی مرا مشکور دار

(دیوان سیف فرغانی: ص ۵۶۵)

گر صفای مروه خواهی خاک یثرب سُرمه ساز
ور هوای کعبه داری از بیابان درگذر

(دیوان خواجه کرمانی: ص ۷۰۴)

صد بار به حج رفتن حاجی نکند سود
یکبار همان به که زود راه صفا را

(دیوان ناصر بخارایی: ص ۱۵۷)

إحرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست
در سعی چه کوشیم چو از مروه صفا رفت

(دیوان حافظ شیرازی: ص ۵۷)

در ابیات فوق الذکر، واژه «سعی»: الف- معنی اصلی: کوشش؛ ب- معنی ایهامی: اصطلاح فقهی (یکی از اعمال حج) به قرینه همنشینی با إحرام، قبله، مروه و صفا.

«صفا»: الف- معنی اصلی: پاکی و خلوص؛ ب- معنی ایهامی: نام کوهی در مکه، به قرینه همنشینی با مروه، إحرام، قبله، سعی. (ایهام در شعر فارسی، راستگو: ص ۴۴۲)

خیالی بخارایی گوید:

ای دل ار سعی تو اینست که من میبینم
جای آنست که کارِ توبه جایی نرسد ۳-۱۳۶

قصور

این واژه، اقتباس شده از قرآن کریم است. بهاء‌الدین خزَمشاهی در کتاب ذهن و زبان حافظ، گفتار حقّ سعدی به گردن حافظ، دو معنی برای «قصور» آورده: «۱- جمع قصر (= کاخ، کوشک) ۲-

مترادف با تقصیر. وی سپس دو بیت از غزلهای سعدی و یک بیت از حافظ را شاهد آورده که واژه

«قصور» با واژه «حور» ایهام تناسب ساخته است.» (ذهن و زبان حافظ، خزَمشاهی: ص ۳۵۱)

خیالی بخارایی نیز واژه «قصور» را به گونه ایهامی، در دو معنای فوق الذکر بکار گرفته است:

اگر معارضه، حُسن تو را به حور افتد
رخ تو بیند و از شرم در قصور افتد ۱-۱۰۶

سرِ کوی تو تا ندید، نشد
باغِ فردوس، معترف به قصور ۲-۲۶۳

نامواژه ها، اصطلاحات و ابزارهای موسیقی

دَم، دَمسازِی، هَمدَم، هَمدَمان

برخی، معانی واژه «دَم» در لغتنامه دهخدا چنین آمده است: «نَفَس. هوایی که با حرکات تنفسی وارد ششها (ریه‌ها) میشود... ۲- زاری و ناله. بانگ و فریاد ۳- صدا و آوایی که از نواختن چیزی یا دمیدن در سازهای بادی بوجود می‌آید ۴- وقت. زمان. هنگام. لحظه.» (فرهنگ متوسط دهخدا، دهخدا: ۱۳۴۲-۱۳۴۱) خیالی گوید:

از آتش دل، هر کس در سینه غمی دارد / چون نی که به سوز خود گرم است و کمی دارد ۱۰۰-۱
 ناله دل‌سوز نی، شرح غمی، بیش نیست / گرچه سرودی خوش است، لیک کمی بیش نیست ۸۴-۲
 تا به کی باشد چون نی با ناله، دمسازی مرا / سوختم چون عود سعیی کن که بنوازی مرا ۵-۱
 دیگر ابیات: دَم ۱۷۴-۵ / هَمدَم ۱۷۴-۱ / هَمدَمان ۳۱۲-۵

پرده

درباره معانی «پرده» در لغتنامه دهخدا چنین آمده است: «۱- حَرَم. حَرَم سرا. اندرون. خانه اندرونی ۲- (اصطلاح موسیقی). داستان. نوا ۳- (اصطلاح موسیقی). نُت. لحن. آهنگ.» (فرهنگ متوسط دهخدا، دهخدا: ص ۵۶۸) خیالی در دو بیت واژه «پرده» را ایهامی آورده است:

هر خسته خاطری که چونی، چشم باز نیست / در پرده، مَحْرَم سخنِ اهلِ راز نیست ۸۸-۱
 تو در پرده از آن هم‌رازی ای عود / که چون نی راز می‌گوید تو گوشی ۳۷۲-۲
 منوچهر مرتضوی، بیت زیر از حافظ را ایهامی دانسته است:

«بس که در پرده چنگ گفت سخن / بی‌شرش موی تا نمویسد باز
 ایهامی در «پرده» وجود دارد یعنی «از پرده» هم «پرده ساز» منظور است و هم «پرده راز» یعنی «پرده موسیقی» و «پوشیده و مخفیانه» چنانکه در این بیت خواجه نیز همین ایهام وجود دارد:
 چنگ در پرده همین می‌دهد پند ولی / وعظت آنگاه دهد سود که قابل باشی
 (مکتب حافظ، مرتضوی: ص ۴۸۵-۴۸۳)

نامواژه مکانی

یکی از برجسته‌ترین و پرکاربردترین نامهای مکان برای ساختن تصاویر ایهامی، نام «چین» است. این واژه در اشعار اکثر شاعران گروه تلفیق، بصورت ایهام دار آمده است. و اکثراً با واژه «زلف» و مترادفات آن همچون طره، همنشین است. بنابراین «چین زلف: الف- چین و شکن زلف (اضافه تخصصی) ب- کشور چین زلف (اضافه تشبیهی، تشبیه زلف به کشور چین). در معنی دوم با زمینه‌ای تصویری، زلف یار به کشور چین، تشبیه شده است، زمینه ساز (= وجه شبه) این تشبیه: یکی اینست که کشور چین، ناه خیز است، زلف یار نیز عطرا میز و ناه خیز است؛ دیگر اینکه مشک

چین، سیاه و شب رنگ است، زلف یار نیز سیاه و مشکین است؛ ...» (ایهام در شعر فارسی، راستگو: ص ۲۱۱) خیالی گوید:

چو عطار صبا در چین زلفت مُشک میبیزد
 زلف عنبر شکنت مایه ده مُشکِ خطاست
 چرا پیوسته از سودا به مویی درمی آویزد
 پیش چین سر زلفت، سخن مُشک، خطاست
 (دیوان ابن یمین: ص ۲۰۱)

شد به چین سر زلف تو و این عین خطاست
 تا من دلشده را از سفر او چه رسد؟
 (دیوان خواجه کرمانی: ص ۶۵۹)

منوچهر مرتضوی در توضیح بیت زیر از حافظ گفته است:

«آن نافه مراد که میخواستیم ز بخت
 در چین زلف آن بُت مشکین کلاله بود
 ظاهراً مقصود از «چین زلف» چین و شکن زلف است ولی «چین» ایهام به «مملکت چین» دارد به
 قرینه ذکر «بُت» و «مشکین» و «نافه» که از مناسبات مملکت چین محسوب میشوند. باعتبار معنی
 دوم، یعنی «مملکت چین» نیز مفهوم کلی بیت صحیح و لطیف است زیرا نافه را از چین و خطا و
 خُتن میآورند و در اینصورت اضافه «چین زلف» تشبیهی خواهد بود (مشبه زلف، مشبه به مملکت
 چین، وجه شبه بدست آمدن نافه).» (مکتب حافظ، مرتضوی: ص ۴۵۹)

نام ابزار جنگی

خیالی، نامهای «تیر»، «سهیم»، «کیش» و «خدنگ» را که از ابزارهای جنگی هستند، به گونه ایهام
 دار، بکار برده است. مهمترین ویژگی اینگونه ایهامات آنست که با استعاره مصرّحه درآمیخته اند تا
 چند معنایی شوند. با توجه به آنکه «ایهام یکی از هنریترین آرایه های ادبی است، زیرا علاوه بر آنکه
 فشرده شده جناس تام است. معانی مجازی و استعاری نیز در آن گرد میآید با کنایه نیز پیوند
 میخورد. خلاصه اینکه در ایهام، معانی متعدّد، متمرکز میشود.» (تأثیر پذیری سبکی عاشق اصفهانی
 از حافظ، مشهدی: ص ۳۰۰)
 خیالی گوید:

از حال دل ریشم، تیر تو خبر دارد
 ز آن روی که او گه گه ز این ره گزری دارد
 «تیر»: ۱- نام یکی از ابزار جنگی ۲- استعاره مصرّحه از نگاه معشوق.

دل نیندازم اگر تیر تو از جان گذرد
 تا نگویند به سهمی سپر انداخته ای
 همچون بیت پیشین، واژه «تیر» دارای ایهام است.

گرچه دل، بهره ز کیش تو خدنگی دارد
 دیده باری ز گل روی تو رنگی دارد
 «کیش»: ۱- جعبه تیر، تیردان ۲- استعاره مصرّحه از چشم معشوق.
 «خدنگ»: ۱- تیری که از چوب خدنگ باشد ۲- استعاره مصرّحه از نگاه معشوق.

احتمالاً، خیالی بخارایی از سخن سعدی، تأثیر پذیرفته، آنجا که گفته است:
 هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید ما نیز یکی باشیم از جمله قربانها
 (کلیات سعدی: ص ۴۲۰)

نامواژه های اجرام آسمانی

خیالی واژه «مهر» را با ایهام بکار گرفته و در این مورد از شاعران قبل از خود همچون حافظ پیروی نموده است. خیالی این واژه را به دو معنای ۱- دوستی و محبت و عشق ۲- خورشید و آفتاب آورده است، مثال:

شاید از خاک رخت گردم چو میدانم که باز دزه سانم مهر رویت بر هوا خواهد کشید ۱۳۸-۳
 آخر از صبر خیالی همه را روشن شد که شد از مهر جمالت به خیالی خرسند ۱۷۰-۶
 طاهره فرید در شرح بیت زیر حافظ گوید:
 «بی مهر زخت روز مرا نور نماندست وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست
 «مهر» در مفهوم «آفتاب» و «مهر زخ» اضافه تشبیهی است... «مهر» موهوم مفهوم «محبت» است به قرینه اضافه شدن به «زخ».

تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
 (ایهامات دیوان حافظ، فرید: ص ۱۰۸)

دقیقاً شیوه کاربرد خیالی بخارایی همچون حافظ است. بنابراین ترکیبات «مهر روی» و «مهر جمال» میتوانند دارای ایهام باشند. خیالی، ترکیب «دور قمر» را با ایهامی ظریف و هنرمندانه بکار برده است. آنجا که گوید:

دیده، استادت از چشم تو در دور قمر هندوی عربده جوی ستم آموز ندید ۱۸۰-۴
 «دور قمر»: ۱- حرکت دورانی ماه ۲- مطابق باور قدما، دور هر کوكبی هفت هزار سال است و آدم ابوالبشر در اول دور قمری به ظهور رسیده و اینک ما در هزاره های آخر دور قمری یعنی در آخرالزمان هستیم. (صدای سخن عشق، انوری: ص ۲۱۱) ۳- شاید «قمر» استعاره مصرحه از رخ معشوق باشد که در آنصورت، بر لطف و نیکویی ایهام، افزوده خواهد شد.

نامواژه های گیاهان، درختان و عوامل طبیعی

چوبها باید زدن بر سر، نبات مصر را بعد از این گر بالبت دعوی شیرینی کند ۲۵۱-۲
 «نبات»: «۱- گیاه، هر سبزه و درخت که از زمین بروید ۲- قند، فانید، نوع قند مصفا، شکر مصفای بلوری شده.» (فرهنگ واژه های ایهامی در اشعار حافظ، ذوالریاستین: ص ۳۷۹)

خوش وقت نرگس تو که در عین سرخوشی پیوسته در میانه گل، خواب میزند ۱۸۳-۳
 «گل»: ۱- گل سرخ یا گلهای گلستان ۲- استعاره مصرحه از رخ معشوق.

کس نیست جز نسیم که بگشاید ای دریغ دل را به فکر زلف تو گر مشکلی شود ۴-۹۴
«**نسیم**»: «۱- باد خوش، باد ملایم... ۲- بوی خوش» (فرهنگ واژه‌های ایهامی در اشعار حافظ،
ذوالریاستین: ص ۳۹۹-۳۹۸)

ما را چو سکندر، هوس چشمه حیوان ز آنست که دارد به لبست نسبت مایی ۵-۳۴۸
«**ما**» در پایان بیت: ۱- ضمیر شخصی، اول شخص جمع ۲- مخفف «ماء» به معنی آب.

گویم صفت نکهت زلف تو ولیکن ترسم که از این قصه برد باد صبا بوی ۴-۳۴۱
طرفه حالیست که بر بوی تو مرغان چمن سر به سرمست و خرابند و تو گل میبوی ۴-۳۵۲
«**بو**»: «۱- بویه و آرزو ۲- نشانه و اثر ۳- طیب.» (ماجرای پایان ناپذیر حافظ، اسلامی ندوشن: ص
۱۳۹)

اسلامی ندوشن درباره ارزش واژه «بوی» در اشعار حافظ گوید: «بالاترین ارزش بوی برای حافظ در آنست که پیوندی بین او و معشوق برقرار میکند، بین او و یار دور شده، ناشناخته، محو، هم حاضر و هم غایب. دنیای بوی حافظ مانند دنیای خواب است: مبهم و آشفته و دست نیافتنی، در عین حال قوس قزحی و سرور انگیز، چون کوزه آبی که در خواب از آن میخورید، بی آنکه سیراب شوید، چون کسی که در خواب تعقیبش میکنید، بی آنکه به او برسید؛ میدوید، ولی پیشروی نمیکنید، اما همین تشنگی و طلب، همین نرسیدن، خود، موجد انگیزش و شور است.» (ماجرای پایان ناپذیر حافظ، اسلامی ندوشن: ص ۱۳۹-۱۳۸)

ابداعات و نوآوریهای خیالی بخارایی در کاربرد نامواژه‌های ایهامی

نوآوری خیالی بخارایی در کاربرد ایهامی از نامهای اشخاص، نامواژه «منصور» است که در شعر دیگر شاعران، بسیار کم کاربرد است. در نامواژه‌های ساخته شده با اعضاء و جوارح انسان، واژه «روی» در ترکیبات: آبرو، از چه رو و واژه «وجه» در نمونه‌هایی همچون: بروجه، زین وجه، و واژه «نظر»، در نامواژه صاحب‌نظر، نوو تازه است. با واژه «مردم»، نامواژه‌های ایهامی مانند: مردم بیگانه، مردم جویی، مردم داری و با واژه «دم»، ترکیبات: همدم، همدمان و دمسازی که از نامواژه‌های اصطلاحات و ابزار موسیقی هستند، سبک شخصی خیالی بخارایی شمرده میشود... نوآوریهای خیالی در گونه‌های دیگر ایهام، بحثهای جداگانه میطلبد.

نتیجه‌گیری

هرچند خیالی بخارایی، عمری کوتاه داشته و در سی و سه سالگی از دنیا رفته ولی اشعار و غزلهایش، دارای ویژگیهایی همچون: روانی، تصویرهای زیبا و استحکام است. غزلهای خیالی با غزلهای معاصرانش برابری میکند. شاعران گروه تلفیق که غزلهای عاشقانه- عارفانه سروده اند به ایهام و شاخه‌های آن بسیار توجه داشتند. خیالی نیز مانند آن گروه از شاعران به دو یا چند معنایی بودن واژه‌ها، ترکیبات و جملات کاملاً دلبسته بوده زیرا بسامد فراوان انواع ایهام در غزلهای خیالی

این حقیقت را به اثبات میرساند. وی علاوه بر ایهام به دیگر گونه‌های ایهام، مانند: ایهام تناسب، ایهام تضاد، ایهام ترجمه، ایهام ترادف، ایهام استخدومی، ایهام اشتقاقی، ایهام کنایی، ایهام سمعی (تبادر) و... بسیار توجه داشته؛ بطوریکه کشف معانی زیبا و گاهی دور از ذهن مخاطب، باعث شگفتی و لذت هر خواننده‌ای میشود. بدون شک، میزان بسامد ایهامات بکار رفته در غزل‌های خیالی، وی را در ردیف شاعران بزرگ و سرآمد در ایهام‌پردازی مینشانند. نمونه‌های ایهامی خیالی از زیباترین، ایهام‌های اوست که در پژوهش حاضر، دقیقاً مورد بررسی قرار گرفت.

منابع

- ۱- ادبیات چیست؟، سارتر، ژان پل (۱۳۵۶)، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ پنجم، تهران: کتاب زبان.
- ۲- الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۸۰)، جلد دوم، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- ۳- ایهامات دیوان حافظ، فرید، طاهره (۱۳۷۶)، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- ۴- ایهام در شعر فارسی، راستگو، محمد (۱۳۷۹)، چاپ اول، تهران: سروش.
- ۵- بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، چاپ اول، تهران: دوستان.
- ۶- تأثیرپذیری سبکی عاشق اصفهانی از حافظ، مشهدی، محمدامیر (۱۳۹۰)، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره پیاپی ۱۲، صص ۲۸۷ تا ۳۰۳.
- ۷- تصویرپردازی «آب» در غزلیات سعدی، محسنی، مرتضی و اسفندیار، سبیکه (۱۳۹۱)، فصلنامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷، صص ۳۰۱ تا ۳۰۳.
- ۸- دانشنامه ادب فارسی، کوتی سپیده (۱۳۸۰). مقاله خیالی بخارایی، به سرپرستی حسن انوشه، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- دانشنامه زبان و ادب فارسی، بوشهری پور، هرمز (۱۳۸۸). مقاله خیالی بخاری، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۰- دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی (۱۳۶۳) به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی‌راد، چاپ دوم، تهران: سنائی.
- ۱۱- دیوان اشعار خواجه کرمانی (۱۳۷۴)، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، تهران: پاژنگ.
- ۱۲- دیوان اشعار ناصر بخارایی (۱۳۵۳)، به کوشش مهدی درخشان، چاپ اول، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- ۱۳- دیوان حافظ شیرازی (۱۳۸۵)، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه، مقابله و کشف الیاتی رحیم ذوالنور، چاپ چهارم، تهران: زوار.

- ۱۴- دیوانِ خیالی بخارایی (۱۳۸۰)، به کوشش احمد کرمی، چاپ اول، تهران: ما.
- ۱۵- دیوانِ سلمان ساوجی (۳۷۱)، مقدمه و تصحیح ابوالقاسم حالت، به کوشش احمد کرمی، چاپ اول، تهران: ما.
- ۱۶- دیوانِ سیفِ فرغانی (۱۳۶۴)، تصحیح و مقدمه ذبیح .. صفا، چاپ دوم، تهران: فردوسی.
- ۱۷- دیوانِ کمالِ خجندی (۱۳۷۴)، بخطِ علی دامغانی، به اهتمام ایرج گل سرخی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: سروش.
- ۱۸- ذهن و زبان حافظ، خزمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۴)، چاپ هشتم، تهران: ناهید.
- ۱۹- زمینه اجتماعی شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، چاپ اول، تهران: اختران و زمانه.
- ۲۰- سبک سعدی در ایهام سازی و گستردگی آن در غزلیات او، غنی پور ملک‌شاه، احمد و مهدی نیاچوبی، محسن (۱۳۹۰)، فصلنامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره پیاپی ۱۲، صص ۷۵ تا ۸۹.
- ۲۱- صدای سخن عشق، انوری، حسن (۱۳۸۵)، چاپ دهم، تهران: سخن.
- ۲۲- فرهنگ متوسط دهخدا، دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، زیر نظر سید جعفر شهیدی، به کوشش غلامرضا ستوده و...، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۳- فرهنگ واژه‌های ایهامی در اشعار حافظ، ذوالریاستین، محمد (۱۳۷۹)، چاپ اول، تهران: فرزانه.
- ۲۴- کلیات سعدی (۱۳۸۶)، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- ۲۵- ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ، اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۸)، بی‌جا، تهران: یزدان.
- ۲۶- مکتب حافظ، مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، چاپ سوم، تبریز: ستوده.
- ۲۷- واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۶)، چاپ دوم، تهران: کتاب مهناز.
- ۲۸- یک قصه بیش نیست، انوری، حسن (۱۳۷۹)، چاپ اول، تهران: عابد.